**درس فقه، جلسه 19: 12/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

سر سر عدة متمع بهایی که شوهرش از دنیا رفته باشد. روایت اوّل باب، صحیحة عبد الرحمن بن حجاج را خواندیم که بحث‌هایش گذشت.

روایتی که از آن استفاده می‌شد عده‌اش چهار ماه و ده روز است، مثل عدة عقد دائم. روایت دوم باب با این سند هست.

«محمد بن احمد بن یحیی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام مَا عِدَّةُ الْمُتْعَةِ إِذَا مَاتَ عَنْهَا الَّذِي تَمَتَّعَ بِهَا قَالَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَارَةُ كُلُّ النِّكَاحِ إِذَا مَاتَ (عنها) الزَّوْجُ فَعَلَى الْمَرْأَةِ حُرَّةً كَانَتْ أَوْ أَمَةً أَوْ عَلَى أَيِّ وَجْهٍ كَانَ النِّكَاحُ مِنْهُ مُتْعَةً أَوْ تَزْوِيجاً أَوْ مِلْكَ يَمِينٍ فَالْعِدَّةُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً وَ عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ الْأَمَةُ الْمُطَلَّقَةُ عَلَيْهَا نِصْفُ مَا عَلَى الْحُرَّةِ وَ كَذَلِكَ‏ الْمُتْعَةُ عَلَيْهَا مِثْلُ‏ مَا عَلَى‏ الْأَمَةِ.»

این روایت از جهت سند، سندی که در تهذیب هست شکی. دو سند دارد، هر دو سندش صحیح هست بدون اشکال. محمد بن احمد بن یحیی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ابی الخطاب عَنِ محمد ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ نقل می‌کند. عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ، بحثی نیست.

طریق فقیه به عمر بن اذینه هم طریق صحیح است. طریقی هست در صحتش تردیدی نیست. مرحوم آقای خویی در جامع الاحادیث جلد سیزدهم چاپ بیست و سه جلدی، طریق را که ذکر می‌کنند، طریقی هست که در صحتش تردیدی نیست، ولی یک اشکال چاپی در آنجا رخ داده. در آنجا می‌گوید که و طریق الصدوق یا و الطریق کطریق الشیخ الی کتابه الفرائض ضعیف بابی المفضل. یک چنین عبارتی در اینجا دارد که این غلط چاپی است، غلط است، اشتباهی هست که اینجا رخ داده. در چاپ بعدی که چاپ ۲۴ جلدی هست اصلاح شده که و الطریق صحیح کالطریق الشیخ الی کتابه یا کتبه غیر کتابه الفرائض و اما الیه فهو ضعیف بابی المفضل. این طریق شیخ در فهرست، یک طریق به کتاب دارد که آن در صحتش بحثی نیست. طریق مشیخة فقیه هم در صحتش بحثی نیست.

اما از جهت متنی یک توضیحی عرض بکنم. این کلمة کلٌ النکاح یا کلُ نکاحٍ که در این روایت وارد شده، این نکاح از بعدش استفاده می‌شود که در یک معنای واسعی به کار رفته. چون نکاح، ملک یمین را قطعاً نمی‌گیرد. او علی وجه کان النکاح منه متعة او تزویجا او ملک یمین این نکاح اینجا، و یا به معنای، به معنای علقة مصححة مباشرت باید بگیریم. ملک یمین را که هست، این معنایش این است که نکاح یک معنای عام‌تری از آن معنای اوّلیه‌اش که در مقابل ملک یمین هست اینجا قرارش داده. مجازاً برای معنای عامی به کار رفته. بنابراین این روایت متعةً او تزویجاً را که کنار هم قرار داده، آن تزویج را به همان معنای اصلی‌اش به کار برده، در مقابل متعه است. ولی نکاح را به یک معنای گسترده‌تری به کار برده. حالا به تناسب این بحث را اشاره بکنم، غیر از این روایات یک بحث هست که آیا آیة شریفه‌ای که در مورد «**وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجًا**» آیا آن آیة شریفه‌ای که در مورد عدة وفات وارد شده متعه را شامل می‌شود یا متعه را شامل نمی‌شود، این وابسته به این هست آیا اطلاقات زوجیت شامل حال متعه هم می‌شود یا نمی‌شود. به نظر می‌رسد که ما ولو گاهی اوقات زوج به معنای عام به کار رفته، آیات قرآنی هم به معنای عام به کار رفته، الا علی ازواج او ما ملکت ایمانهم این به معنای عام به کار رفته. ولی اگر قرینة خارجی نباشد نمی‌شود زوجیت را به معنای عام گرفت. بله به قرائن خارجیه ما می‌توانیم زوجیت را به معنای عام بگیریم. در ما نحن فیه هم اگر ما باشیم و خود آیة قرآن، هیچ دلیل دیگری نداشتیم. «**وَ يَذَرُونَ أَزْواجًا**» مشکل بود که آن را تعمیم بدهیم. ولی به قرینة روایاتی که همان چهار ماه و ده روز را برای متمتع بها اثبات کرده، ممکن است آن قرینه بشود برای این‌که «**يَذَرُونَ أَزْواجًا**» یک معنای عام اراده شده. این را بحثش را قبلاً کردیم که به بعضی از روایات تمسک شده بود برای این‌که آیات قرآنی که در مورد زوجیت هست، این آیات قرآن، شبیه زوجیت هست، متمتع بها را شامل می‌شود که ما مناقشه می‌کردیم به این‌که مشکل هست که ما بتوانیم این تعمیم را استفاده کنیم.

به یک روایت احمد بن محمد بن ابی نصر تمسک شده بود که سألت الرضا علیه السلام ان یتمتع بالامة باذن اهلها قال نعم لان تعالی یقول فانکحوهن باذن اهلهن که به این تمسک شده بود برای این‌که تعبیراتی مثل اهل شامل امه هم می‌شود. فانکحوهن باذن اهلهن، این آیة قرآن را شامل امه هم دانسته که ما بحثش را کردیم که آیة شریفه یک قرائنی در آن وجود دارد که از آن قرائن استفاده می‌شود که متمتع بها را می‌شود و الا ذاتاً منهای قرائن خارجیه مشکل هست که تعمیم داده بشود. این بحثش خیلی در این بحث ما دخالت زیادی ندارد. این هم این روایت.

روایت بعدی بحث ما، اینها روایاتی بود که عده‌اش چهار ماه و ده روز تعیین کرده بود. یک روایات هست عدة متعه را به‌طور کلی ۴۵ روز تعیین کرده. البته تصریح به متوفی عنها زوجها نیست، خیلی روایت‌های متعدد هست که عدة متعه ۴۵ روز است، اینها ناظر به عدة طلاق هست. آنها را نمی‌شود در مورد عدة وفات به آن تمسک کرد. ولی آن که در مورد عدة وفات ما داریم که معارض این روایات تلقی می‌شود، ممکن است به عنوان معارض شمرده بشود، دو تا روایت هست. یکی روایتی هست که با این سند وارد شده:

«الصَّفَّارُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ‏ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ (ابیه) عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: عِدَّةُ الْمَرْأَةِ إِذَا تُمُتِّعَ بِهَا ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ‏ يَوْماً.»

اینجا در جامع الاحادیث بعد از نقل این می‌گوید قال الشیخ رحمه الله فی الاستبصار: «فَهَذَا الْخَبَرُ ضَعِيفٌ جِدّاً لِأَنَّ رَاوِيَهُ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ وَ هُوَ ضَعِيفٌ جِدّاً عَلَى مَا تَقَدَّمَ الْقَوْلُ فِيهِ وَ يَحْتَمِلُ مَعَ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ وَهْماً إِذَا أَحْسَنَّا الظَّنَّ بِهِ فَكَأَنَّهُ سَمِعَ ذَلِكَ فِي الْمُتَمَتَّعِ بِهَا إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُهَا فَرَوَاهُ إِذَا تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا.»

این روایت از جهت سندی چه شکلی است. این یک اشکال بحث احمد بن هلال هست. احمد بن هلال البته بحث خیلی مفصلی دارد، نمی‌خواهم وارد بحث مفصلش بشوم، فقط اشارة اجمالی به مطلبی که حاج آقا در مورد احمد بن هلال کردند عرض می‌کنم. حاج آقا اشاره می‌فرمودند که احمد بن هلال ولو شخصی بوده که ادعای وکالت می‌کرده، ولی اینقدر وجاهت داشته که هر چی توقیع در مذمتش وارد می‌شده افراد قبول نمی‌کردند احمد بن هلال را تا احضر الصوفی المتصنع. سفرهای زیادی حج به جا آورده بوده و در میان طائفه خیلی مورد قبول بوده، به طوری که هر چی توقیع در مذمتش وارد می‌شده، این توقیعات را طائفه قبول نمی‌کردند و آنها را نمی‌پذیرفتند. این است که حاج آقا می‌فرمودند اینها خودش کاشف از این است که باید شخصی بوده که مواظب باشد، شخصی که به دروغگویی معروف باشد نمی‌تواند اینجوری در طائفه جایگاه پیدا کند. بنابراین عبارتی که نجاشی در موردش می‌گوید صالح الروایة، ولو ادامه‌اش دارد یعرف هو و ینکر ولی تعبیر صالح الروایة که تعبیر کرده، یعنی از جهت روایت کردن خودش ثقه هست. ولی بعضی از روایت‌هایش مقبول است، بعضی از روایت‌هایش مقبول نیست، و الا شخصش از جهت وثاقت ثقه هست. به عبارتی صالح الروایة توثیق شخصش استفاده می‌شود. البته در نسبت به روایت‌هایش، بعضی روایت‌هایش مورد پذیرش هست، بعضی‌هایش مورد پذیرش نیست. البته ابن غضائری در مورد احمد بن هلال می‌گوید: «أرى التوقف في حديثه إلا فيما رواه عن الحسن بن محبوب من كتاب المشيخة و محمد بن أبي عمير من نوادره و قد سمع هذين الكتابين منه جلة أصحابنا و اعتمدوه فيهما»

حسن بن محبوب از کتاب مشیخه و ابن ابی عمیر در کتاب نوادر، به جهت این‌که اصحاب نسبت به این دو کتاب به احمد بن هلال اعتماد کردند و از او روایت کردند.

اگر ما احمد بن هلال را طبق نظر غضائری فقط در مواردی که از کتاب حسن بن محبوب و کتاب ابن ابی عمیر نقل می‌کند معتبر می‌دانیم، این روایت مورد بحث ما را نمی‌شود پذیرفت. ولی ظاهراً احمد بن هلال را بشود به‌طور مطلق وثاقتش را اثبات کرد، ولو از جهت مذهبی، از جهت عدالت و ویژگی‌های دیگر، شخصی درستی نبوده، صوفی المتصنع بوده و مورد پذیرش نیست.

احمد بن هلال این بحث‌ها در موردش هست.

اما حسن بن علی که در این سند هست، این حسن بن علی بن الزیتونی است. حسن بن علی بن زیتونی را ما در برنامة درایة النور توثیق کردیم. امامی ثقة علی التحقیق ذکر کردیم و در برنامة اسناد صدوق هم که استدلال بر این ذکر شده به روایت سعد بن عبد الله از حسن بن علی زیتونی استدلال شده، اکثار روایت سعد بن عبد الله از حسن بن علی زیتونی برای اثبات وثاقت حسن بن علی زیتونی تمسک شده. من مراجعه کردم ببینم واقعاً می‌شود حسن بن علی بن زیتونی را با اکثار روایت سعد بن عبد الله توثیق کرد؟ نگاه کردم دیدم که سعد بن عبد الله ۲۲ مورد تا آنجایی که من یادداشت کردم از حسن بن علی، یا حسن بن علی الزیتونی نقل می‌کند که عمدتاً هم از حسن بن علی عن احمد بن هلال است. بعضی جاها از احمد بن هلال نیست، ولی تصریح به زیتونی دارد. آن جاهایی که تصریح ندارد مواردی هست که با قرینة روایت از احمد بن هلال این حسن بن علی، حسن بن علی الزیتونی هست. از این ۲۲ مورد، اکثر مواردش حسن بن علی عطف به کس دیگری شده. یا کس دیگری به او عطف شده. موسی بن حسن به او عطف شده. یا محمد بن احمد بن ابی قتاده به او عطف شده. جاهایی که منفرداً سعد بن عبد الله از حسن بن علی زیتونی نقل می‌کند تنها ۹ مورد. و انصافش این است که این مقدار روایت را برای اثبات وثاقت حسن بن علی زیتونی بخواهیم ذکر کنیم سخت است. حالا مواردی که هست، یک سری‌اش هم تازه غیر فقهی است، آن فقهی را کنار بگذاریم، خیلی روایت زیادی باقی نمی‌ماند که روایت فقهی باشد. این است که به نظرم سخت است حسن بن علی زیتونی را ما توثیق کنیم. صفار هم از حسن بن علی زیتونی نقل می‌کند، ولی کلاً ۶ مورد صفار از حسن بن علی زیتونی نقل کرده. یک نکته‌ای هم ضمیمه کنم، آن این است که از حسن بن علی زیتونی، نجاشی، صفحة ۱۸۵، رقم ۴۹۱ و فهرست، صفحة ۲۳۰، رقم ۳۴۵، ابن بطه روایت می‌کند که ابن بطه خودش تضعیف شده. نقل او در این نیست. کتاب حسن بن علی زیتونی را نجاشی از طریق خودش نقل کرده، می‌گوید «له كتاب نوادر. أخبرنا محمد بن علي عن أحمد بن محمد بن يحيى، عن أبيه، عن الحسن بن علي بكتابه.»

احمد بن محمد بن یحیی عطار هست، پدرش محمد بن یحیی عطار هست از حسن بن علی الزیتونی.

رجال نجاشی، صفحة ۶۲، حدیث ۱۴۳.

ولی با وجودی که کتاب نوادرش را محمد بن یحیی عطار نقل کرده، من مراجعه کردم هیچ روایتی از محمد بن یحیی عطار از حسن بن علی زیتونی در کتاب‌های موجود ما ندیدم. در اسناد موجود، کتاب‌های دیگر بوده به دست ما نرسیده، بالأخره حسن بن علی نبود. تنها یک روایتی را که آن هم احتمالاً محمد بن یحیی عن الحسن بن علی الدینوری عن محمد بن عیسی، در کافی، جلد ۴، صفحة ۱۵۰، حدیث ۴ بود. احتمال دادم که این دینوری مصحّف زیتونی باشد، تصحیف زیتونی به دینوری در یک روایت دیگری در علل، جلد ۱، صفحة ۱۹۸، حدیث ۲۱، و به نقل علل در بحار، جلد ۲۳، صفحة ۹۰، حدیث ۴۳ وارد شده. در بحار به نقل از عیون و علل نقل کرده. عیون، جلد ۱، صفحة ۲۷۲، رقم ۴. در عیون چاپی زیتونی هست که همین راوی از احمد بن هلال از او. همین سندهای مورد بحث ما اینجا هست. زیتونی گاهی اوقات به دینوری تحریف شده، ممکن است آن محمد بن یحیی عن الحسن بن علی دینوری آن هم مصحف همین زیتونی باشد. ولی فوقش این مورد را هم تصحیف بگیریم، فقط همین یک موردهست که ما دیدیم که محمد بن یحیی عطار از حسن بن علی زیتونی نقل کرده که هیچ جای دیگر هم نقل نکرده، این خودش یک مقداری مورد تأمل هست که چرا نقل نکرده. شاید چون زیتونی غالباً از احمد بن هلال نقل می‌کرده و اینها نسبت به احمد بن هلال خیلی خوشبین نبودند، ممکن است از آن جهت باشد. به هر حال سند این روایت هست. به نظرم سند این روایت خیلی مشکل هست ما این سند روایت را بپذیریم.

در مورد متن روایت یک احتمالی مرحوم، در عین حال شیخ احتمال داده که اینجا اشتباهی رخ داده باشد. ولی من یک احتمال دیگری را می‌خواهم ذکر کنم. آن این است که عدة المرأة اذا تمتع بها مراد از تمتع بها نه عقد متعه، تمتع بها یعنی انقضاء ایام متعه مراد باشد. فمات عنها زوجها، یعنی موضوع بحث این باشد، مرئه‌ای که مدت ایامش منقضی شده باشد در همان ایامی که منقضی شده شوهرش هم از دنیا رفته باشد که اینجا روایت ناظر به این باشد که در جایی که شوهر در عدة انقضای مدت ایام متعه از دنیا برود، چون این عدة انقضاء ایام متعه، عدة بائن هست، آن وفات تأثیری ندارد. همان عدة انقضای عده را باید نگه داشته باشد. در بحث‌های امه و اینها یک سری صحبت‌هایی هست. روایت‌هایی که هست من یک روایت را بخوانم. روایت‌هایی که امه‌ای، امه مطلقه می‌شود. بعد از مطلقه بودن در ایام عده عتق حاصل می‌شود. اینجا باید چگونه عده نگه دارد؟ اینجا عدة حره نگه دارد، عدة عبد نگه دارد. از مجموع روایت‌هایش استفاده می‌شود که تفصیل هست بین جایی که عده‌اش عدة بائن باشد یا عدة رجعیه. در واقع این روایت ممکن است می‌خواهد این را بیان کند، عدة عقد انقطاعی که مدتش منقضی شده، این عدة بائن است. در عدة بائن اگر شوهر از دنیا برود آن عدة بائن سر جای خودش می‌ماند و در آن عدة بائن چیز تغییر نمی‌کند.

یک روایت دیگری هم بخوانم. روایت داود در بحث امه، روایت داود الرقی، جلد ۲۷، صفحة ۲۸۹، حدیث ۴۰۶۹۷، ۶۰۹۷

عن داود الرقی

«عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الْمُدَبَّرَةِ إِذَا مَاتَ عَنْهَا مَوْلَاهَا قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام (ان) عِدَّتُهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً مِنْ يَوْمِ يَمُوتُ سَيِّدُهَا إِذَا كَانَ سَيِّدُهَا يَطَؤُهَا» ذیلش مراد است. «قِيلَ لَهُ فَالرَّجُلُ يُعْتِقُ مَمْلُوكَتَهُ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَاعَةٍ أَوْ بِيَوْمٍ ثُمَّ يَمُوتُ قَالَ فَقَالَ هَذِهِ تَعْتَدُّ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ أَوْ ثَلَاثَةِ قُرُوءٍ مِنْ يَوْمَ أَعْتَقَهَا سَيِّدُهَا.»

اگر عتقی صورت بگیرد، عتق باعث می‌شود که آن باید عده نگه دارد. عده‌ای که به عتق نگه می‌دارد، این عدة بائن هست. اگر در این عدة بائن سیدش از دنیا برود، این عده، همان عده‌ای که قبلاً نگه می‌داشت باید نگه دارید دیگر عدة وفات لازم نیست نگه دارد. این روایت مورد بحث ما ممکن است مراد همین باشد که اگر مرئه‌ای که دورة تمتعش منقضی شده در ایام عده شوهرش از دنیا رفته باشد، این عده‌اش ۴۵ روزه است. کلمات آقایان این وجه حمل برای این روایت ذکر شده. به نظر می‌رسد که وجه حمل بدی نباشد، روایت‌ها را ما بخواهیم به این وجه حمل کنیم.

روایت قبلی از جهت سندی هم اثبات صحتش مشکل هست.

روایت بعدی مرسله هست. «عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الطَّاطَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي شُعْبَةَ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مُتْعَةً ثُمَ‏ مَاتَ‏ عَنْهَا مَا عِدَّتُهَا قَالَ خَمْسَةٌ وَ سِتُّونَ يَوْماً.»

آن که ممکن است در این بحث چیز کرد همین ۶۵ روز است که اینجا هست، دو ماه و ۵ روز.

ولی این روایت سندش مرسل است اوّلا عن رجلٍ دارد. ثانیاً این در تهذیب عبید الله بن علی بن ابی شعبة الحلبی هست. در استبصار علی بن عبد الله بن علی بن ابی شعبة الحلبی و در بعضی نسخ علی بن عبید الله بن علی بن ابی شعبة الحلبی هست. آن علی بن عبید الله بن ابی شعبة از جهت طبقه‌ای با طاطری متناسب‌تر است. طاطری، عبید الله بن علی بن ابی شعبة در زمان امام صادق از دنیا رفته. عبید الله بن محمد، یا در زمان امام صادق از دنیا رفتند، آنچنان که در رجال کشی یک جایی اشاره شده، و طبقه‌اش هم آن طبق است، یعنی طبقة خیلی اصحاب بزرگ امام صادق علیه السلام تلقی بشود. این‌که طاطری بخواهد مستقیم از آن نقل کند خیلی مشکل دارد. طاطری روایت‌های زیادی از ابن ابی عمیر دارد. یعنی طبقه‌اش جوری هست که از ابی عمیر با تعبیر محمد بن زیاد، محمد بن زیاد ابن عیسی، محمد بن زیاد بن عیسی بیاع السابری، و از این تعبیرات روایت دارد. این است که بخواهد طاطری از عبید الله بن علی روایت کند مشکل هست. این حالا چه گیری در سند هست، آیا عبارت صحیح همان علی بن عبیدا الله بن علی ابن ابی شعبه است که در استبصار وارد شده، این یک احتمال. یک احتمال دیگر این است. احتمالات، تحریفات دیگری هم می‌رود. همینجوری به حسب طبقه آن نقل استبصار متناسب‌تر هست. ولی علی بن عبید الله بن علی بن ابی شعبة الحلبی در هیچ جایی غیر از این سند نامش وارد نشده. و نمی‌شود آن را توثیق کرد. البته یک عبارتی در ترجمة عبید الله بن علی بن ابی شعبه در رجال نجاشی آمده که توثیق کل آل ابی شعبه هست. می‌گوید «يتجر هو و أبوه و إخوته إلى حلب»، بعد دارد: «و آل أبي شعبة بالكوفة بيت مذكور من‏ أصحابنا، و روى جدهم أبو شعبة عن الحسن و الحسين عليهما السلام، و كانوا جميعهم ثقات مرجوعا إلى ما يقولون. و كان‏ عبيد الله‏ كبيرهم‏ و وجههم.»

این عبارت دارد که ممکن است شخصی ازش توثیق همة آل ابی شعبه را استفاده کند. ولی به نظر می‌رسد که غیر از، این در مورد غیر معاریفشان، حالا جمیعاً ثقاةٍ آیا در مورد کسانی که از عبید الله طبقه‌شان متأخرند، متأخر جدی، آنهایی که تقریباً در طبقة او هستند یک مقداری طبقة او را درک کردند او را نمی‌گویم. ولی آنهایی که کاملاً در طبقة متأخر باشند آیا آنها را شامل می‌شود، شامل نمی‌شود یک قدری تأمل هست در شامل شدن طبقه‌های متأخر. علی ای تقدیر علی بن عبید الله بن علی بن ابی شعبه که هم وجود داشته باشد فقط در همین یک روایت هست، این مشکل هست که با این عبارت ما بخواهیم توثیق کنیم. از آن‌که ما داریم یک محمد بن عبید الله بن علی بن ابی شعبة هست آن ۶-۷ تایی روایت از او در کتب حدیثی وجود دارد. حالا آن را بتوانیم با این عبارت توثیق بکنیم، نکنیم، آن باید دقت کرد. ولی علی را بخواهیم با این روایت توثیق کنیم کاملاً مشکل هست. بنابراین این هم از جهت سندی هیچ قابل اعتماد نیست و نمی‌توانیم.

شیخ طوسی این را حمل کرده، حمله الشیخ علی کون المتمتع بها امةً. نه آن سخت است حالا یک روایت چیزی را حمل کنیم بر امه و امثال اینها، آن دشوار هست که نمی‌دانم اصلاً با امه تمتع می‌بردند، متمتع عن امه باشد و اینها. فکر کنم اگر بحث امه و اینها باشد، بیشتر تحلیل باشد. به صورت تزویج متعه‌ای بکنند و امثال اینها، شاید نمی‌دانم. علی ای تقدیر حملش به امه سخت است. ولی این روایت این هست که این روایتی هست که از جهت سندی، سند قابل قبولی ندارد. این است که به این روایت هم نمی‌شود تمسک کرد.

بحث تقریباً صاف هست که عدة متمتع بها در عدة وفات متمتع بها چهار ماه و ده روز است. حالا اطلاقات چهار ماه و ده روز آیات و روایات را هم شامل متمتع بها ندانیم این دو تا روایتی که، دو تا روایت صحیحه داریم، در مقابل این دو تا روایت صحیحه این روایت‌ها با این وضعیت سندی که بود اینها به هیچ وجه قابلیت استناد ندارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان